

تقدیر
بر حسن انجام

۴۸۷۵۷

کتابخانه مرکزی دانشگاه امام صادق (ع)

شماره ثبت ۶۰۳
شماره ۶



۱۳۸۰ / ۱۰ / ۲۶

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی

کتابخانه مرکزی
دانشگاه امام صادق (ع)

رساله دکترای علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی)

حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

علی صباغیان

015728

استاد راهنما:

۲۸۷۵۷

دکتر حجت الله ایوبی

زمستان ۱۳۷۹



دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی

رساله دکترای علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی)

حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

علی صباغیان

استاد راهنما:

دکتر حجت‌الله ایوبی

استاد مشاور:

دکتر حسین بشیریه

دکتر حسین مهرپور

زمستان ۱۳۷۹

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه،
اقتباس و... از این رساله دکتری برای دانشگاه امام
صادق علیه السلام محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع
است.

تأییدیه اعضای هیأت داوران حاضر در جلسه دفاع از رساله دکتری

اعضای هیأت داوران نسخه نهایی رساله آقای علی صباغیان به شماره دانشجویی ۷۱۵۰۱۳۸۳۳

تحت عنوان: حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

را از نظر شکل و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای تکمیل درجه دکتری پیشنهاد می‌کنند.

اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	محل امضاء
(۱) استاد راهنما:	دکتر حجت‌الله ابوبی	استادیار	
(۲) استاد مشاور:	دکتر حسین بشیریه	استادیار	
(۳) استاد مشاور:	دکتر حسین مهرپور	دانشیار	
(۴) نماینده شورای تحصیلات تکمیلی دانشکده:	دکتر ناصر جمالزاده	استادیار	
(۵) اساتید ناظر:			
(۱)	دکتر حمید احمدی بهرامی	دانشیار	
(۲)	دکتر جلال درخشه	استادیار	
(۳)	دکتر محمد جواد صفار	استادیار	
(۴)	دکتر محمدرضا مجیدی	استادیار	

چکیده:

بحث این رساله این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است در تبیین نظام سیاسی جمهوری اسلامی حاکمیت مردم را در طول حاکمیت خدا به رسمیت شناخته و بدین ترتیب به نوعی تلفیق بین نظریه حاکمیت الهی و نظریه حاکمیت مردم که طی قرنهای متمادی هرکدام به تنهایی توجیه‌گر مشروعیت نظام‌های سیاسی مختلف بوده‌اند، دست یازیده است. جمع بین این دو نظریه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر عوامل و شرایطی همچون نوع نظامی که این قانون در صدد تبیین ساختارهای آن بوده است، میراث دمکراتیک برجای مانده از انقلاب مشروطیت ایران و گفتمانهای جمهوریخواهی و اسلامخواهی انقلاب اسلامی صورت گرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محورهای دمکراتیک خود را که روح حاکمیت مردم در آن ساری و جاری است بر مبنای آموزه‌های اسلامی و عقلی بنا کرده است. این قانون ظهور و تجلی حاکمیت مردم را در شیوه انتخابات از جمله انتخاب رهبر در یک انتخابات دو درجه‌ای توسط خبرگان منتخب مردم، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و انتخاب اعضای شوراهای مورد پذیرش قرار داده است. برای این که انتخابات مفهوم واقعی خود را داشته باشد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عواملی چون برابری حقوقی شهروندان و آزادیهای مختلف از جمله آزادی احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات و نیز نظارت همگانی را به عنوان عوامل زمینه‌ساز تحقق حاکمیت مردم مورد توجه جدی قرار داده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش حاکمیت مردم در طول حاکمیت خدا و موکول کردن امر انتخاب رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم در واقع نهاد ولایت فقیه را از یک نهاد سنتی مبتنی بر شیوه نصب به یک نهاد مدرن مبتنی بر انتخاب مردم تبدیل کرده است. این نگرش قانون اساسی به حاکمیت مردم و نهاد ولایت فقیه موجب گشته در عرصه عمل بین دیدگاه قانون اساسی و نظریات موجود در باره ولایت فقیه از جمله دو نظریه عمده «ولایت فقیه انتصابی» و «ولایت فقیه انتخابی» از برخی جهات ناسازگار بهای مشاهده گردد.

کلید واژه:

قانون اساسی - حاکمیت مردم - ولایت فقیه - دموکراسی - آزادی - اسلام - حقوق اساسی - مشروطیت - انتخابات - رأی - جمهوری - نظام سیاسی

الخلاصه:

بحث هذه الاطروحة بأن دستور الجمهورية الاسلامية الايرانية الذى يبين مؤسسات الثقافيه و الاجتماعيه والسياسية والاقتصادية فى المجتمع الايرانيه على اساس الاصول والضوابط الاسلامية يعترف فى بيان النظام السياسى فى جمهورى الاسلامى حاكمية الشعب فى طول حاكمية الله. و على هذا حصل على نوع من التنسيق بين نظرية حاكمية الالهى و نظرية حاكمية الشعب التى كانت تبرر شرعية انظمه السياسة المختلفه فى قرون الماضيه على حد سواء. و يتم الجمع بين هاتين النظريتين فى دستور الجمهورية الاسلامية الايرانية تحت تأثير اسباب و ظروف كنوع النظام السياسى الذى كان هذا القانون بصدده تبين هيكلته و آثار الديمقراطية من الثورة الدستوريه فى ايران و محاضرات الجمهورى و الاسلامى لثورة الاسلاميه الايرانية. و قد بنى دستور الجمهورية الاسلامية الايرانية محاور ديمقراطيه التى يجرى فيها روح الحاكمية للشعب على مبانى تعاليم و احكام الاسلامى والعقلى. و قد اعترف هذا القانون ظهور و تبلور حاكمية الشعب فى كيفية الانتخابات منها انتخاب القائد فى الانتخابات غير مباشره بواسطه اعضاء مجلس الخبراء المنتخب من قبل الشعب و انتخاب رئيس الجمهوريه و انتخاب ممثلى المجلس الشورى و انتخاب اعضاء المجالس البلديه. و من اجل أن تكون للانتخابات مفهومها الحقيقى اهتم دستور الجمهورية الاسلامية الايرانيه بأسباب ك تساوى حقوق المدنيين والحريات المختلفه منها حرية الاحزاب السياسيه و الحرية الصحف و اشراف الجماعى كأرضيه لتحقيق حاكمية الشعب. دستور الجمهورية الاسلامية الايرانيه مع قبول حاكمية الشعب فى طول حاكمية الله و ارجاع موضوع انتخاب القائد إلى مجلس الخبراء المنتخب من قبل الشعب تُبدل مؤسسه ولاية الفقيه من مؤسسه التقليديه مبنى على تعيين القائد إلى مؤسسه الحديثه مبنى على انتخاب الشعب. هذا النوع من نظريه الدستور إلى حاكمية الشعب و مؤسسه الولاية الفقيه سبب عملياً فى بروز بعض التناقضات بين نظريه الدستور والنظريات الموجودة فى موضوع الولاية الفقيه منها نظريتي العمدين تقولان «ولاية الفقيه تعيينى» و «ولاية الفقيه انتخابى».

الكلمات المفتاحيه:

الدستور - حاكمية الشعب - النظام السياسى - الديمقراطية - الحرية - الاسلام - الحقوق
الاساسى - الثورة الدستوريه - الانتخابات - الصوت - الجمهوريه - ولاية الفقيه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	نظریه تئوکراتیک یا حاکمیت بامنشأ الهی
۵	نظریه حاکمیت دمکراتیک
۶	رابطه حاکمیت الهی با حاکمیت مردمی
۶	منشأ قدرت و حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی
۱۰	بررسی ادبیات موجود
۱۱	هدف پژوهش
۱۱	فرضیه‌های پژوهش
۱۲	راه و روش مورد نظر برای آزمون فرضیه
۱۲	پیامدهای اثبات فرضیه
۱۳	حدود و نقطه تمرکز تحقیق
۱۳	سازماندهی تحقیق

فصل اول - نظریه‌های حاکمیت

۱۷	۱- تعریف حاکمیت و ویژگیهای آن
۲۲	۲- نظریه حاکمیت تئوکراتیک
۲۳	الف - خودخدا خوانی یا انسان خدایی

«الف»

- ب - حاکمیت تئوکراتیک در شکل مشیت الهی ۲۴
- ج - نظریه حاکمیت تئوکراتیک در شکل نمایندگان خدا ۲۶
- ۳- نظریه حاکمیت مطلق ۲۷
- ۴- نظریه حاکمیت مردم ۳۳
- ۵- نظریه حاکمیت ملی ۳۶
- ۶- نظریه حاکمیت کثرت گرا ۴۰

فصل دوم - عوامل موثر بر چگونگی شکل گیری نظریه حاکمیت در

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- ۱- سیر تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۴۴
- ۲- نظریه حاکمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۵۳
- ۳- میراث مشروطیت و تأثیر آن بر حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۶۴
- ۴- جمهوری خواهی انقلاب اسلامی ۷۷
- ۵- اسلام خواهی انقلاب اسلامی ۹۱

فصل سوم - مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران

- ۱- اصل خلافت انسان ۱۰۷

۱۱۱	۲- اصل کرامت انسان
۱۱۳	۳- اصل برابری انسانها
۱۱۵	۴- اصل آزادی اراده و اختیار
۱۲۱	۵- اصل مسئولیت همگانی
۱۲۴	۶- اصل امر به معروف و نهی از منکر
۱۲۷	۷- اصل شورا
۱۳۳	۸- اصل بیعت
۱۳۵	۹- اصل نفی سلطه و استبداد
۱۳۷	۱۰- خطابه‌های متوجه به جامعه

فصل چهارم - انتخابات تجلیگاه حق حاکمیت مردم در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران

۱۴۲	۱- نسبت انتخابات با حاکمیت مردم
۱۴۴	۲- مفهوم حق رأی و حقیقت رابطه انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان
۱۵۱	۳- انتخابات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۵۸	۴- حاکمیت مردم و انتخاب رهبر
۱۶۵	۵- مردم و انتخاب رئیس جمهوری
۱۷۳	۶- انتخابات مجلس و اعمال حق حاکمیت مردم

۷- نقش شوراها در تجلی حاکمیت مردم ۱۸۵

۸- همه‌پرسی و حاکمیت مردم ۱۸۶

فصل پنجم - عوامل زمینه‌ساز تحقق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران

۱- برابری حقوقی ۱۹۲

۲- آزادی ۱۹۷

۳- قانون اساسی و آزادی احزاب ۲۰۴

۴- نظارت همگانی ۲۱۰

۵- آزادی مطبوعات ۲۱۵

فصل ششم - ارزیابی حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی در

پرتو نگرش نظریه ولایت فقیه انتصابی

۱- تعیین ولی فقیه از سوی خدا ۲۲۵

۲- رد نظریه ولایت غیر تنصیصی ۲۲۶

۳- جایگاه رأی مردم و انتخابات در نظریه نصب ۲۲۸

۴- چگونگی پذیرش نقش مردم به عنوان یک امر ثانوی در نظریه نصب ۲۳۳

الف - به فعلیت رساندن ولایت ۲۳۳

- ب - مقبولیت و مبسوط‌الید کردن ولی فقیه ۲۳۵
- ج - تعیین و تشخیص مصداق ۲۳۵
- د - ایجاد پایگاه ملی ۲۳۶
- ه - خروج از بلا تکلیفی ۲۳۶
- و - جلوگیری از بی‌نظمی ۲۳۷
- ز - قبول رأی مردم به عنوان عمل به احتیاط ۲۳۷
- ح - پذیرش رأی مردم برای دفع تهمت استبداد ۲۳۷
- ط - رأی مردم برای کار آمدی حکومت ۲۳۸
- ۵- نقش مردم در حل مشکل تزاحم ولایت‌ها در نظریه نصب ۲۳۹
- ۶- نسبت اختیارات ولی فقیه در نظریه نصب با حاکمیت مردم ۲۴۴
- ۷- فراقانونی بودن ولی فقیه و حاکمیت مردم ۲۴۹
- ۸- نظریه نصب و نظارت بر ولی فقیه ۲۵۳
- ۹- مشارکت سیاسی، آزادی و احزاب در نظریه نصب ۲۵۶

فصل هفتم - سنجش حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با

دیدگاه‌های نظریه ولایت فقیه انتخابی

- ۱- تعیین ولی فقیه با انتخاب مردم ۲۶۳
- ۲- جایگاه رأی مردم و انتخابات در نظریه انتخاب ۲۶۹

صفحه	عنوان
------	-------

۲۷۶	۳- رابطه اختیارات ولی فقیه با حق حاکمیت مردم در نظریه انتخاب
۲۸۰	۴- نسبت حق حاکمیت مردم با اختیارات قانونی ولی فقیه در نظریه انتخاب
۲۸۲	۵- نظارت مردم در نظریه انتخاب
۲۸۳	۶- دیدگاه نظریه انتخاب در باره مشارکت سیاسی، آزادی و فعالیت احزاب

۲۸۸	نتیجه گیری
-----	------------

فهرست منابع

۲۹۴	الف - منابع فارسی
۲۹۴	۱- کتاب
۳۰۸	۲- رساله‌های کارشناسی ارشد و دکترا
۳۱۰	۳- نشریات
۳۱۱	۴- اسناد
۳۱۱	ب - منابع عربی
۳۱۱	۱- کتاب
۳۱۳	۲- مقالات
۳۱۵	ج - منابع انگلیسی

مقدمه:

یافته‌های انسان‌شناسی بر اصل برابری و آزادی انسانها تاکید دارد. از نقطه نظر انسان‌شناسی، انسان ذاتاً آزادیخواه است به این معنا که وی از ابتدای آفرینش خویش در صدد بوده که تابع هیچ نیروی انسانی مافوق نباشد و هیچکس بر او حکم نراند. این آزادیخواهی و برابری و آزادی انسان امری ذاتی و نه عرضی است و جایگاه آن در درون طبیعت بشر قرار دارد. آموزه‌های دینی و عقلی نیز بر صحت این موضوع تاکید دارد. امام علی (ع) خطاب به انسان می‌فرماید «بنده دیگری مباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است». برخی فلاسفه غربی چون جان لاک، روسو و کانت نیز آزادی انسان را با انسانیت او برابر می‌دانند. بر اساس اصل برابری و آزادی هیچکس نمی‌تواند بر هیچکس دیگر سلطه داشته باشد و این همان موضوعی است که از سوی فقها به عنوان «اصل اولی عدم ولایت احدی بر احد دیگر» از آن یاد می‌شود.

از سوی دیگر یافته‌های جامعه‌شناسی براین امر تاکید دارد که انسان موجودی اجتماعی است. آموزه‌های دینی و عقلی نیز بر اجتماعی بودن انسان دلالت دارد. زندگی اجتماعی در ذات انسان نهفته است به طوری که برخی از فلاسفه حتی تصور انسانی که بدون جمع و دور از اجتماعی زندگی کند را غیر ممکن دانسته‌اند. براساس یافته‌های جامعه‌شناسی در پرتو زندگی اجتماعی انسان، نیازهای گوناگونی پیدامی‌شود که برآوردن آنها در سایه اجتماع و تعاون و همکاری امکان‌پذیر است. از سوی دیگر لازمه زندگی اجتماعی انسان وجود برخورد و اصطکاک منافع و خواسته‌های افراد جامعه و تعدی و تجاوز به حقوق یکدیگر است. ادامه حیات بشر نیازمند جلوگیری از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، حفظ مصلحت‌های عمومی و از بین بردن برخورد و نزاع، نظارت بر شئون عمومی مردم و دفاع در برابر تجاوز خارجی و جلوگیری از تخلفات افراد و گروه‌ها می‌باشد. نهادی که این کار ویژه‌ها را در چارچوب زندگی اجتماعی افراد برعهده می‌گیرد حکومت است که عقل و شرع ضرورت وجود آن را امری بدیهی می‌دانند.

حکومت کردن همراه با اعمال قدرت و امر و نهی بردیگران است. بنا براین ضرورت حکومت با اصل اولی برابری و آزادی انسانها در تضاد می‌باشد زیرا با تأسیس دولت رابطه جدیدی ایجاد می‌شود که در دو سوی آن دوگروه فرمانروایان و فرمانبرداران قراردارند. باتوجه به این که تأسیس حکومت خروج از آن اصل اولی آزادی و برابری انسانها و عدم سلطه و ولایت احدی بر احد دیگر است نیازمند دلیل می‌باشد. یعنی دولت برای حکمرانی و امر و نهی بر افراد باید مآذون باشد. از آنجا که اعمال قدرت دولت و ولایت او بر افراد براساس ضرورت اجتماعی ایجاد شده باید اذن چنین ولایتی نیز روشن شود که دراین

خصوصاً مشخص نمودن منشأ قدرت و حاکمیت دولت به عنوان مرکز تولید اقتدار و بخشنده صلاحیت عملکرد یا اعمال اراده به هریک از دستگاههای فرمانروا بسیار ضروری است. جستجوی مبنا و منشأ قدرت فرمانروایان از گذشته‌های بسیار دور مطرح بوده و اندیشه سیاسی انسان پس از تبیین ضرورت وجود حکومت توجه خود را معطوف به تبیین و توضیح این مسئله کرده است.

برای توجیه قدرت دولت و جستجوی مبنا و منشأ آن در طول تاریخ نظریه‌های مختلفی ارائه شده که هریک از آنها به نحوی در صدد توجیه تقسیم افراد برابر به دو گروه نابرابر فرمانروایان و فرمانبرداران و مهمتر از آن لزوم پیروی و اطاعت فرمانبرداران از فرمانروایان بوده است. در بین این نظریه‌ها دو نظریه از همه عام‌تر و نامدارتر است:

۱- نظریه ماوراء الطبیعه قدرت یا حاکمیت با منشأ الهی .

۲- نظریه اجتماعی قدرت یا حاکمیت مردم .

۱- نظریه تئوکراتیک یا حاکمیت با منشأ الهی

کهن‌ترین اعتقاد در مورد سرچشمه قدرت منشأ ماوراء الطبیعه‌ای آن است. طبق این نظریه قدرت و حاکمیت خارج از اراده بشری نشأت گرفته و جنبه نزولی دارد. در این نظریه تعیین و انتخاب فرمانروایان از طرف خالق و آفریننده جهان هستی صورت می‌گیرد و اراده ذات پروردگار در سپردن امر فرمانروایی و اعمال قدرت به فرد یا گروه و طبقه ویژه‌ای مداخلت دارد. در طول تاریخ از این اندیشه بهره برداری فراوان شده و کلیه حکام، صرف نظر از منشأ قدرت خود کوشیده‌اند به نحوی حاکمیتی از این دست را پشتوانه قدرت خود و جانشینان خویش قرار دهند. این نوع از حاکمیت اشکال مختلفی به شرح

زیربخود گرفته است.

الف - گاهی برخی از فرمانروایان خود ادعای خدایی کرده‌اند و خود را نماد و تجسم قدرت ماوراءالطبیعه دانسته، لباس انسانی پوشیده و بر پهنه زمین نزول کرده‌اند تا سرنوشت خلایق و حیات آنها را به دست گیرند و طبق دلخواه خود هدایت کنند. (حکومت انسان - خدایی). فراعنه مصر و برخی از سلاطین خاور نزدیک و یا امپراتوران باستانی رم خود را از مقوله خدایان می‌پنداشتند. اسطوره‌های فراوانی که امروزه وجهه ادبی هنرمندانه و شاعرانه آن بیشتر مورد نظر است در این باب به وجود آمده است.

ب - حکومت بر اساس مشیت. گروه زیادی از امپراتوران، پادشاهان و حکمرانان که اعمال قدرتشان جنبه مطلق داشته است از گونه‌ای حاکمیت تئوکراتیک بهره گرفته‌اند که برخلاف برداشت نخست جنبه غیر مستقیم‌تر دارد. بر این اساس، شخص فرمانروا به مقتضای مشیت ذات واجب الوجود و بر حسب قضا و قدر الهی در رأس کارها واقع شده است. از آنجا که کلیه قدرت‌ها از آن خداست پس طبق تصمیم‌گیری وی سرنوشت گروه انسانی به دست فرد یا خانواده یا قبیله خاصی قرار می‌گیرد. نظریه پردازی مربوط به این برداشت از حدود قرون وسطا در اروپا آغاز شد. بسیاری از حکومت‌های تمرکزگرا، اقتدارگرا، موروثی و مطلق در گذشته و همچنین حکومت‌های ناشی از کودتاها خود را به نحوی با این گونه بینش تطبیق داده‌اند.

ج - حاکمیت رسول: اصلی‌ترین شیوه تفکر حاکمیت تئوکراتیک را در کتب آسمانی و از لابلای اندیشه مذاهب بزرگ می‌توان یافت. حاکمیت اساساً از آن خداست. انبیاء از سوی او مأموریت دارند تا قواعد و نظامات الهی را به افراد بشر انتقال دهند و گمراهان و مشرکان

و کافران را به راه حق و راستی و صلاح و سعادت دنیایی و عقبایی رهنمون شوند تا در جامعه اقامه قسط و عدل صورت گیرد.

۲- نظریه حاکمیت دمکراتیک (حاکمیت مردم - حاکمیت ملت)

این نظریه و اندیشه که ریشه قدرت در انسان و جامعه انسانی بوده و مشروعیت حکومت بر پایه اراده و خواست مردم است، تازه نیست و در گذشته‌های دور نیز وجود داشته است و در فلسفه سیاسی زیر عنوان پیمان اجتماعی عبارت بندی شده است. در دنیای کهن تجربه مردم سالاری نهاد مکراسی آتن نیست بلکه در ایران، هند و چین نیز دموکراسی بوده است.

اگرچه نظریه حاکمیت دمکراتیک ریشه در دوران باستان دارد اما از ابتدای قرون وسطا است که گروهی از اندیشمندان نظیر سن توماس اکوئیناس و پیر وانش دست به وضع نظریه حاکمیتی زدند که به جای منشأ ماوراء الطبیعه ریشه انسانی داشت. این نظریه در طول تاریخ توسط مخالفان نظام‌های مطلقه سلطنتی مورد بهره برداری قرار گرفت. در قرن هفدهم میلادی هواداران مکتب حقوق طبیعی و بین‌المللی آن را توسعه دادند و به آن دقت و وضوح لازم بخشیدند به طوری که ژان ژاک روسو و دائرة المعارف نویسان فرانسه سخت تحت تأثیر آن قرار گرفتند. بلا رمن الهی دان معروف کاتولیک در قرن هفدهم ضمن اثبات اصل برابری انسانها چنین نتیجه می‌گرفت: دلیلی ندارد که در جمع انسانهای برابر یکی بی جهت بر دیگران تسلط داشته باشد. لذا قدرت و حاکمیت باید متعلق به همه مردم باشد. ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی خود هر فرد را صاحب سهمی از حاکمیت می‌داند و حاکمیت سیاسی را حاصل جمع قطعات حاکمیت تلقی می‌کند. نظریه قرارداد

اجتماعی جان لاک و ژان ژاک روسو تئوری حاکمیت مردم را گسترش بیشتری داد و بالاخره قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه زیر تأثیر این متفکران این نظریه را عملاً واقعیت بخشید. طبق این نظریه قدرت برآمده از مردم و ملت و از درون گروه انسانی است و جنبه سعودی دارد.

رابطه حاکمیت الهی با حاکمیت مردمی

گفته شد دو نظریه حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی در بین نظریات مربوط به منشأ قدرت و مبنای مشروعیت نامدارتر هستند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که رابطه بین این دو نظریه چیست؟ آیا بین آنها تباین وجود دارد و به صورت دو قضیه نقیض هستند؟ و آیا اثبات حاکمیت خدا نقض حاکمیت مردم است و بالعکس اثبات حاکمیت مردم ضرورتاً به نقض حاکمیت الهی منجر می‌گردد؟ بررسی دقیق این مسئله نشان می‌دهد که تباین بین حاکمیت الهی با حاکمیت مردم یک امر ذاتی و عقلی نیست بلکه نوعی تلازم تاریخی است. سوء استفاده‌های زیادی که در قرون وسطی به ویژه در دنیای اسلامی و مسیحیت از حق حاکمیت الهی صورت گرفت باعث شد تضادیت با این امر خود را در چهره حق حاکمیت مردم و پیمان اجتماعی ظاهر کند و به نوعی این تصور را ایجاد نمود که بین حاکمیت الهی با حاکمیت مردم تضاد و تناقض وجود دارد. اما واقع امر غیر از این است. و عقلاً و شرعاً چنین تضاد و تناقضی دیده نمی‌شود و اثبات حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند قرار دارد.

منشأ قدرت و حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که با مشارکت تمامی اقشار جامعه و به رهبری امام

خمینی (ره) صورت گرفت در همه پرسی ای که در دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ انجام شد ملت ایران با اکثریت قاطع بر شکل «جمهوری اسلامی» برای نظام جدید صحه گذاشت. از آنجا که در دولتهای مدرن تبیین رابطه فرمانروایان و فرمانبرداران در زمره حقوق اساسی تلقی می شود اصولاً بیان مبنا و منشأ قدرت دولت نیز در قانون اساسی هر کشور صورت می گیرد. بنابراین پس از تاسیس جمهوری اسلامی نوع حاکمیت و منشأ آن و چگونگی شکل گیری نهادهای حکومتی در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» مشخص شد.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ذیل عنوان حکومت اسلامی آمده است: «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد، انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان و متعهد در داخل و خارج کشور فشرده ساخت...»

مقدمه مزبور در قسمت دیگری زیر عنوان شیوه حکومت در اسلام چنین می گوید: «... در اینجا نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی صالحان عهده دار حکومت و اراده مملکت می گردند.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی در همان مقدمه با عنوان ولایت فقیه عادل می گوید: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد نوع حکومت ایران در اصل اول بیان می کند: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه اش